



## سبک‌شناسی غزلیات وحدت کرمانشاهی

مسعود سپهوندی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

علیرضا شهرستانی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

سید آرمان حسینی آبیاریکی<sup>۳</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۳

### چکیده

طهماسب‌قلی‌خان معروف به «وحدت کرمانشاهی» از عرفا و شعرای نامی غرب کشور در قرن سیزدهم هجری بوده است. شهرت او به‌خاطر سرودن غزلیاتی است که سرشار از مضامین ناب عرفانی و مفاهیمی چون عشق، وحدت وجود و... است. از آنجایی که وحدت کرمانشاهی در ادبیات معاصر

1. Email: Masood.sepahvandi@yahoo.com

2. Email: Alireza.shahrestany@gmail.com

3. Email: Arman.hosseini@yahoo.com

کرمانشاه و شکل‌گیری مکتب ادبی این سامان، نقش به‌سزایی داشته، بنابراین در این جستار سعی بر آن است تا غزلیات او از لحاظ سبک‌شناسی بررسی شود. شیوه کار به این صورت است که با بررسی غزلیات او در سه سطح «زبانی» (آوایی، لغوی و نحوی)، «فکری» و «ادبی» تلاش می‌شود مسائلی که سبب تشخیص زبان شعری او شده است، به دست داده شوند.

**واژگان کلیدی:** وحدت کرمانشاهی، غزلیات، سبک، عرفان، واژگان،

صورخیال.

## ۱. مقدمه

طهماسب قلی‌خان فرزند رستم‌خان، متخلص به «وحدت» از خوانین ایل کلهر در قرن سیزدهم هجری قمری بوده است. در جوانی در پی کسب علم برمی‌آید و در مدرسه حاج شهبازخان مشغول تحصیل می‌شود. در آن مدرسه با شخصی به نام میرزا حسن آشنا می‌شود که از کرمان به قصد زیارت عتبات حرکت می‌کند، به کرمانشاه که می‌رسد شیفته مهمان‌نوازی و طبع سخاوتمندانه مردم کرمانشاه شده و چند سالی در مدرسه حاج شهبازخان ماندگار می‌شود. میرزا حسن که خود عارف و سالک راه طریقت بوده، چون وحدت را قابل ارشاد تشخیص می‌دهد، وی را به طریق عرفان هدایت می‌نماید. وحدت نیز که مستعد راه معرفت بوده با عشق و علاقه طریق عرفان را می‌پیماید و به مرحله‌ای از کمال می‌رسد. میرزا حسن پس از چندی برای زیارت عتبات عالیات راهی آن دیار می‌شود که در همان جا دعوت حق را اجابت می‌کند و در تربت پاک حسینی مدفون می‌گردد. وحدت نیز پس از مدتی برای زیارت و دیدار معلمش به طرف عتبات حرکت می‌نماید. در آنجا مطلع می‌شود که میرزا حسن فوت کرده است، پس به کرمانشاه مراجعت می‌کند و بعد برای ادامه کسب فیوضات عرفانی به همدان می‌رود. در همدان به خدمت آخوند ملا ولی‌الله که از شاگردان حسین‌علیشاه بوده، می‌رسد. چند سالی هم تحت توجهات ایشان بوده تا اینکه آخوند هم رحلت می‌کند. وحدت پس از آن تصمیم می‌گیرد به تهران نقل مکان کند و در آنجا موفق می‌شود حجره‌ای در مسجد آقا محمود کرمانشاهی اختیار کند (مقدمه دیوان وحدت کرمانشاهی، احمد کرمی، صص ۹-۱۰ و نیز: کرمانشاه در عصر قاجار، بیگلری، ص ۹۵۶ و دایره‌المعارف گردی، صفی‌زاده: ذیل تهماسب‌قلی‌خان).

وحدت مدّت سی سال در تهران به سر برد و به سال ۱۳۱۱ هـ.ق در هفتاد سالگی درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد (لغت‌نامه، دهخدا: ذیل وحدت).  
 محمدعلی سلطانی مصحح دیوان وحدت کرمانشاهی، درباره جایگاه ادبی او نوشته است: «طهماسب‌قلی خان وحدت کرمانشاهی را باید اشعر شعرای غزلسرا در یکصد سال دوره قاجاریه از مرگ آقا محمدخان (۱۲۱۲ هـ.ق) تا مرگ ناصرالدین‌شاه دانست که دیوان حاضر شاهد واضح و برهان قاطع است و نیازی به ادله و براهین و طول کلام نیست» (سلطانی، مقدمه دیوان وحدت، ص ۸).

دیوان وحدت به اهتمام حسین الحسینی نعمت‌اللهی ملقب به شمس‌العرفاء، در چاپخانه شهشهانی به سال ۱۳۵۰ هـ.ق چاپ سنگی شده است. فرشید یوسفی در سال ۱۳۶۴ تحت عنوان «خاک‌نشینان عشق» در نمایشگاه و نشر کتاب قم، احمد کرمی در سال ۱۳۷۲ در سلسله نشریات ما، محمدعلی سلطانی در سال ۱۳۷۷، در نشر سها و محمدابراهیم مالمیر در سال ۱۳۹۲ در نشر انصاری هر یک ضمن مقدمه و توضیحاتی دیوان وحدت کرمانشاهی را به زبور طبع آراسته‌اند. شایان ذکر است که یک نسخه خطی از دیوان وحدت کرمانشاهی به شماره بازیابی ۳۳۱۸۶-۵ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران نگهداری می‌شود. کاتب این نسخه اسدالله بن حاج هادی بوده که آن را در ۳۹ صفحه به سال ۱۳۲۷ هـ.ق کتابت کرده است. نوع کاغذ نسخه، فرنگی نخودی روشن و در هر صفحه آن، ۱۴ سطر به خط شکسته نستعلیق نوشته شده است.

وحدت در سرودن اشعار عرفانی ید طولایی داشته و از او دیوانی به یادگار مانده است که شامل غزلیات، قصاید، قطعات و رباعیات است. او در سرودن غزلیات، به سبک عراقی روی داشته و سخت تحت‌تأثیر خواجه شیراز، حافظ بوده است. وحدت در شکل‌گیری شعر امروز کرمانشاه نقش داشته، تا حدی که غزلیات او در نزد بسیاری از شاعران این خطه مورد توجه بوده است. برای او، همین قدر ارزش ادبی کافی است که با برشمردن شاعران نامی کرمانشاه، نام او پیش از بزرگانی چون معینی کرمانشاهی، پرتو کرمانشاهی، تمکین کرمانشاهی و حتی استاد یداله بهزاد و... بر زبان رانده می‌شود.

از آنجایی که تاکنون غزلیات وحدت کرمانشاهی مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است، در این مقاله کوشش می‌شود ابتدا پیرامون تأثیرپذیری وحدت از حافظ شیرازی مطالبی از پیش چشم بگذرد، سپس غزلیات شاعر از لحاظ سبک‌شناسی، در سه سطح زبانی، فکری و

ادبی بررسی شود.

## ۲. حافظ و وحدت کرمانشاهی

در قلمرو شعر فارسی، شاعران برجسته و طراز اول پیوسته بر شاعران پس از خود اثر گذاشته‌اند. سهم حافظ در تأثیرگذاری بر سراینده‌گان پس از خود بر کسی پوشیده نیست؛ بخصوص شاعران گُرد بسیاری تحت تأثیر حافظ، غزل‌سرایی کرده‌اند. سید احمد پارسا در کتاب *تأثیرپذیری شاعران گُرد ایران و عراق از حافظ شیرازی* (فرهنگستان هنر، ۱۳۸۸)، سروده‌های ۲۹ شاعر گُرد را بررسی کرده است که در این میان ۱۵ نفر از آنان عراقی و ۱۴ نفر ایرانی هستند. در میان گردان پارسی‌گوی نیز وحدت کرمانشاهی و خسروخان اردلان از حافظ بسیار تأثیر پذیرفته‌اند.

وحدت کرمانشاهی به لحاظ علمی، شاعری صاحب سبک شناخته نمی‌شود؛ زیرا کسی صاحب سبک است که «شیوه بیان خود را از کسی به عاریت نگرفته باشد و جنبه‌های فصاحت و بلاغت را در کلام خویش رعایت کرده باشد و در شیوه صور خیال و استفاده از عناصر اولیّه زبان و به‌کار بردن امکانات بالقوه آن، مبدع و مبتکر باشد و بتواند اندیشه خود را به‌گونه‌ای بیان کند که دسترسی به شیوه‌ی بیان او به‌آسانی حاصل نیاید و مفاهیم عالی و در ضمن فراگیر را آن‌چنان در قالب جمله‌ها و عبارت‌ها بریزد که کلامش در زبان مثل سایر شود و یا در حکم امثال به کار رود و جذابیت شیوه بیانش به‌گونه‌ای باشد که گروهی از هم‌عصران یا پیشینیان خویش را به دنبال سبک خود بکشاند و مدار و محور سبکی خاص قرار گیرد (سبکشناسی شعر پارسی، غلامرضایی، ص ۱۷). وحدت کرمانشاهی در بسیاری از غزلیات، به استقبال حافظ رفته است؛ اینک نمونه‌هایی از این غزلیات از نظر می‌گذرد:

حافظ: ساقی به نور باده برافروز جا ما	مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
(دیوان حافظ، ج ۱، ص ۳۸)	
وحدت: گردون چو زد لوای ولایت به بام ما	سامان گرفت شرع پیمبر به نام ما
(دیوان، ص ۲۰)	
حافظ: صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را	که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را
(دیوان حافظ، ج ۱، ص ۲۴)	
وحدت: بگوی زاهد خودبین بادپما را	که دُرد باده رهانید از خودی ما را
(دیوان، ص ۲۲)	

حافظ: گل در بر و می در کف و معشوقه به کام است	سلطان جهانم به چنین روز غلام است (دیوان حافظ، ج ۱، ص ۱۱۰)
وحدت: هرآنکه مرید می و معشوقه و جام است	جز دوست نعیم دو جهان جمله حرام است (دیوان، ص ۲۸)
حافظ: آن ترک پری‌چهره که دوش از بر ما رفت	آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت (دیوان حافظ، ج ۱، ص ۱۸۰)
وحدت: دوشینه سخن از خم آن زلف دو تا رفت	دل‌بسته او گشت و روان از بر ما رفت (دیوان، ص ۳۱)
حافظ: عیدست و آخر گل و یاران در انتظار	ساقی به روی شاه بین ماه و می بیار (دیوان حافظ، ج ۱، ص ۴۹۸)
وحدت: می خور که هر که می نخورد در فصل نو بهار	پیوسته خون دل خورد از دست روزگار (دیوان، ص ۳۸)
حافظ: خنک نسیم معنبر شمامه دلخواه	که در هوای تو برخاست بامداد پگاه (دیوان حافظ، ج ۱، ص ۸۳۲)
وحدت: به عقل غره مشو تند پا منه در راه	بگیر دامن عشق و ز صبر همت خواه (دیوان، ص ۵۰)
حافظ: انت روائح رندالحمی و زاد غرامی	فدای خاک در دوست باد جان گرمی (دیوان حافظ، ج ۱، ص ۹۳۶)
وحدت: ز نام بهره نبردیم غیر بدنامی	ز کام صرفه نبردیم غیر ناکامی (دیوان، ص ۵۲)
حافظ: سحرگه رهروی در سرزمینی	همی گفت این معما با قرینی (دیوان حافظ، ج ۱، ص ۹۶۴)
وحدت: به من فرمود پیر راه‌بینی	مسیح آسا دمی خلوت گزینی (دیوان، ص ۵۳)

### ۳. سطح زبانی

#### ۳-۱. سطح آوایی

۳-۱-۱. موسیقی بیرونی یا وزن: با بررسی مجموعه غزلیات وحدت کرمانشاهی (پنج‌جاه غزل)، روشن شد که وی در پانزده غزل از بحر رمل، در یازده غزل از بحر مضارع، در ده غزل از بحر مجتث، در نه غزل از بحر هزج و در سه غزل از بحر منسرح استفاده کرده است؛ علاوه

بر این، از بحر خفیف و نیز بحر رجز هر کدام یک بار سود جسته است.

ردیف	نام بحر	تعداد غزل
۱	الف) بحر رمل مثنیٰ مخبون اصلم (مخذوف) (یازده مرتبه) ب) بحر رمل مسدس مخذوف (سه مرتبه) ج) بحر رمل مسدس مخبون مخذوف (یک مرتبه)	پانزده
۲	الف) بحر مضارع اُخرَب مکفوف مخذوف (ده مرتبه) ب) بحر مضارع اُخرَب مخذوف (یک مرتبه)	یازده
۳	بحر مجتث مخبون اصلم (مخذوف)	ده
۴	الف) بحر هزج مثنیٰ اُخرَب مکفوف مخذوف (شش مرتبه) ب) بحر هزج مسدس مخذوف (مقصور) (دو مرتبه) ج) بحر هزج مثنیٰ اُخرَب (یک مرتبه)	نه
۵	الف) بحر منسرح مثنیٰ مطوی مکشوف (دو مرتبه) ب) بحر منسرح مثنیٰ مطوی منحور (یک مرتبه)	سه
۶	بحر رجز مثنیٰ مطوی مخبون	یک
۷	بحر خفیف مسدس مخبون اصلم	یک

وحدت کرمانشاهی در وزن غزلیات نیز، حافظ را الگوی خود قرار داده است؛ چنان که او نیز مانند حافظ «به سه وزن رَمَلِ مخبون، مضارع و مَجْتَث بسیار علاقه دارد. شاید به این سبب که بین هجاهای بلند و کوتاه این اوزان تعادل است و لذا وزن به طبیعت کلام عادی نزدیک می‌شود و برای شکوه، گلایه و حدیث نفس مناسب می‌شود» (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، ص ۲۱۷).

۳-۱-۲. موسیقی کناری: در پنجاه غزل بررسی شده، ۲۸ غزل مردّف (ده غزل مردّف اسمی و هجده غزل مردّف فعلی) است که در موسیقیایی کردن سروده‌های شاعر بی‌تأثیر نبوده است.

### ۳-۱-۳. موسیقی درونی

#### ۳-۱-۳-۱. سجع

طاق و رواق می‌کده هرگز تهی مباد از های و هوی عربده باده خوارها  
(دیوان وحدت، ص ۱۶)

طاق، رواق (سجع مُطَرَّف).  
هرگز نبری راه ز سر منزلِ اِلا تا مرحله پیمان نشوی وادی لا را  
(همان، ص ۲۰)

الا، لا (سجع مُطَرَّف) / نبری، نشوی (سجع متوازی).

طوفان بلا آمد و بگرفت در و دشت      چون نوح برافراشت به حق دست دعا را  
(همان‌جا)

بلا، دعا (سجع متوازی) / دشت، نوح (سجع متوازن).

به صد فسانه و افسون نمی‌کند بیرون      رقیب از سر مجنون، هوای لیلا را  
(همان، ص ۳۶)

افسون، بیرون، مجنون (سجع متوازی).

ما را که لعل یار به کام است و می به دور      دور سپهر کو که نگردد به کام ما  
(همان، ص ۲۳)

لعل، یار، کام، دور (سجع متوازن).

و نیز ر.ک: تیر، شمشیر (سجع مُطَرَّف)، بیت ۲، ص ۱۱۷ / عشق، شرح، لفظ (سجع متوازن)، بیت ۴، ص ۱۱۷ / نظر، ازل، ابد؛ لوح، کلک، نقش (سجع متوازن)، بیت ۲، ص ۱۱۹ / منالید، بسازند، نخواهند (سجع متوازن)، بیت ۹؛ فنا، بقا (سجع متوازی)، بیت ۱۰، ص ۱۲۰ / سلام، پیام (سجع متوازی)، بیت ۲؛ مقام، غلام (سجع متوازی)، بیت ۳، ص ۱۲۱ / باور، واعظ، عاقل (سجع متوازن)، بیت ۳، ص ۱۲۴ / شراب، خراب (سجع متوازی)، بیت ۱؛ نجات، خرابیات (سجع مُطَرَّف)، بیت ۲؛ تلال، جبال (سجع متوازی)، بیت ۴؛ خال، بلال (سجع مُطَرَّف)، بیت ۶، ص ۱۲۵ / لعل، خضر، رنج؛ صفت، ابد (سجع متوازن)، بیت ۳، ص ۱۳۰ / وفا، جفا (سجع متوازی)، بیت ۴، ص ۱۳۱ / لات، منات (سجع مُطَرَّف)، بیت ۵، ص ۱۴۹ / مال، حلال (سجع مُطَرَّف)، بیت ۱، ص ۱۵۲ و ...

### ۳-۱-۳-۲. جناس

نیست جایی که نه آنجاست، ولیکن جوئید      در دل خویشتن آن دلبر هر جایی را  
(همان، ص ۱۸)

دل، دلبر (جناس مذتل).

دل بی تو تمنا نکند کوی منا را      زیرا که صفائی نبود، بی تو صفا را  
(همان، ص ۱۹)

تمنا، منا (جناس مزید).

طوفان بلا آمد و بگرفت در و دشت  
چون نوح برافراشت به حق دست دعا را  
(همان، ص ۲۰)

دشت، دست (جناس خط).

ای خواجه بندگی به مقامی رسانده‌ایم  
که افسر رباید از سر شاهان غلام ما  
(همان، ص ۲۱)

افسر، سر (جناس مزید).

در سراب دل روان در جوی چشم  
چشمه‌های آب و خون کردیم ما  
(همان، ص ۲۲)

چشم، چشمه (جناس مذیل).

وحدت کمال عشق چو در بی‌کمالیست  
تکمیل عشق کرد و گذشت از کمال‌ها  
(همان، ص ۲۵)

کمال، تکمیل (جناس اشتقاق).

و نیز: دور، دوران (جناس مذیل)، بیت ۵؛ جان، جهان (جناس وسط)، بیت ۶، ص ۲۰ / نامه، نام (جناس مذیل)، بیت ۱، شراب، شرب، (جناس اشتقاق)، بیت ۳، ص ۲۴ / طالب، مطلوب، طلب (جناس اشتقاق)، بیت ۴، ص ۲۸ / بنده، بند (جناس مذیل)، بیت ۱، ص ۳۲ / خراب (= نابود)، خراب (= فرد تهیدست و مستمند)، (جناس تام)، بیت ۶، ص ۳۳ / کین، کمین (جناس وسط)، بیت ۴، ص ۴۹ / سر، سرو (جناس مذیل)، بیت ۶، ص ۳۵ / مست، مستور (جناس مذیل)، بیت ۵، ص ۴۰ و ...

### ۳-۱-۳-۳. تکرار

دل بی‌تمنا نکند کوی منارا  
چون دور به عاشق برسد، ساقی دوران  
از درد منالید که مردان ره عشق  
زیرا که صفایی نبود بی‌تو، صفا را ...  
در دور تسلسل فکند جام بلا را ...  
با درد بسازند و نخواهند دوا را  
(همان، ص ۱۹-۲۰)

آن که سر باخت به صحرای هوس می‌داند  
دعوی عشق و شکیبیا ز کجا تا به کجا  
که چه سوداست به سر این سر سودایی را ...  
عشق در هم شکند، پشت شکیبایی را



نیست جائی که نه آن جاست، ولیکن جوئید در دل خویشتن آن دلبر هر جائی را  
(همان، ص ۱۸)

ما را دوام عمر نه از دور انجم است باشد دوام دور فلک از دوام ما...  
ما را که لعل یار به کامست و می به دور دور سپهر کو که نگردد به کام ما  
(همان، ص ۲۱)

اگر چه نقطه ز بیا یافت رتبه‌ی امکان ولی به نقطه شناسند عارفان با را  
(همان، ص ۲۲)

یکباره پریشان کرد ما را چو پریشان کرد بر روی مه آسایش، زلفین سحابی را ...  
ای خواجه یکی گردد، خود بحر و حباب آخر در بحر چه بسپاری، این شکل حبابی را  
(همان، ص ۲۴-۲۵)

و نیز ر.ک: هزار، بیت ۱، ص ۱۶/ فنون، ما، بیت ۲، ص ۲۱/ چند و چون، بیت ۳، ص ۲۲/  
لب، بیت ۶؛ کمال، بیت ۷، ص ۲۵/ شیوه، صفت، بیت ۳، ص ۳۰/ هیچ، درد، بیت آخر، ص ۳۳/  
بنده، بیت ۶، ص ۳۹/ نفس، بیت ۲، ص ۴۱/ روزگار، بیت ۷، ص ۴۲/ سرگران، مدار، جهان، بیت ۱،  
ص ۴۷/ غافل، بیت ۴، ص ۴۹/ ...

علاوه بر مباحث گفته شده، دیگر مسائل آوایی غزلیات وحدت کرمانشاهی، تلفظ‌های  
قدیمی است. شاعر «ار» را به جای «اگر»، «برون» را به جای «بیرون»، «اندر» را به جای  
«در» به کار برده است و «که» و «آن» و «که» و «از» را ادغام کرده و «کان» و «کز» گفته  
است؛ این ویژگی، نشان از قدمت زبان او دارد.

یافتم عاقبت این نکته کز یافته‌اند دل فریبان همه سرمایه‌ی زیبایی را  
(همان، ص ۱۸)

جز فنون عشق کان آیین ماست سر به سر ترک فنون کردیم ما  
(همان، ص ۲۱)

باز آهنگ جنون کردیم ما عقل را از سر برون کردیم ما  
(همان، ص ۲۱)

هر من و مائی که هست می‌رود اندر میان چون که به آخر رسید، سلسله ممکنات  
(همان، ص ۲۹)

حقیقت ار طلبی خواجه در طریقت کوش ولی خلاف شریعت میوی یکسر مو  
(همان، ص ۵۰)

و نیز ←: اندر (بیت ۲، ص ۲۷؛ بیت ۳، ص ۳۶)/ ار (بیت آخر، ص ۲۸؛ بیت ۵، ص ۳۰؛

بیت ۱۱، ص ۵۵) / کو (بیت ۴، ص ۳۷) و ... .

### ۲-۳. سطح لغوی

۱-۲-۳. درصد لغات عربی در غزلیات وحدت کرمانشاهی بالا است؛ علت آن هم، این است که شاعر به تقلید از گویندگان سبک عراقی پرداخته است و از این گذشته برای سرودن شعر عرفانی، ناچار است اصطلاحات عرفانی (که بیشتر عربی هستند) را نیز به کار برد. شایان ذکر است که واژگان عربی به کار رفته در غزلیات وحدت، در زبان او حل شده و کمتر از واژگان ثقیل عربی استفاده کرده است. درصد واژگان عربی به کار رفته در سروده‌های شاعر متفاوت است، اما روی هم رفته بیش از ۴۰ درصد واژگان مورد استفاده‌ی او، واژگان عربی است.

۲-۲-۳. **اسامی ذات و معنی:** باید توجه داشت که همواره بسامد اسامی ذات در سروده‌های هر شاعری بیشتر از اسامی معنی است. در غزلیات وحدت، واژگانی چون: آب، آتش، خانه، خرابات، دوش، فقیه، مدرسه، خال، لب، شراب، چنگ، باده، جام، درویش، می، دانه، دام، گنج، پیمانه، زلف، و ... بسامد قابل توجهی دارند. اسم‌های معنی نیز در غزلیات وحدت چشمگیر هستند؛ چنان‌که واژگانی چون صفا، روح، ریا، دعا، جان، فنا، عشق، ازل، صبر، عقل، تقوا و ... در سروده‌های او بارها به کار رفته‌اند.

### ۳-۳. بررسی غزلیات در سطح نحوی

۱-۳-۳. **جملات:** هر بیت از غزلیات وحدت، از لحاظ معنی مستقل است و در کمتر غزلی، می‌توان ابیات موقوف‌المعانی مشاهده کرد. البته از لحاظ معنی، هر غزل هم به صورت افقی و هم به صورت عمودی هم‌خوانی دارد. ترتیب معمول اجزای جمله (فاعل - مفعول - فعل) رعایت نشده است و در بیشتر غزل‌هایی که ردیف «را» دارند، مفعول در پایان جمله آمده است.

۲-۳-۳. **«ب» در آغاز فعل:** شاعر در بیشتر موارد «ب» را در آغاز فعل نیاورده است:

روا مدار که هر دم به یاد روی گلی      چو غنچه چاک ز نم جامه شکبیا را

(همان، ص ۲۳)

برو به کوی خرابات می‌پرستی کن      که این کلید نجات است و آن طریق صواب

(همان، ص ۲۵)

آن به که نشنوم سخن این و آن به گوش      وز چاکران حلقه پیر مغان شوم  
(همان، ص ۴۸)

از آن می شفقی رنگ یک دو جامم ده      دمی خلاصی از این قید ننگ و نامم ده  
(همان، ص ۵۱)

۳-۳-۳. **فعل پیشوندی:** بسامد فعل‌های پیشوندی نیز در سروده‌های شاعر قابل توجه

است؛ برای نمونه:

باز آیی که تا فرش کنم دیده به راهت      حیف است که بر خاک نهی آن کف پا را  
(همان، ص ۲۰)

ترک من از خانه بی حجاب برآمد      ماه صفت از دل سحاب بر آمد  
(همان، ص ۳۴)

صفت خدای را که خدا را شناختیم      در ملک می لوای طرب بر فراختیم  
(همان، ص ۴۶)

وقت آن شد که بایزید آسا      برفرازم      لوای      سُبْحانی  
(همان، ص ۵۵)

۴-۳-۳. «می» **بر سر فعل مضارع:** شاعر در بیشتر موارد بر سر فعل مضارع، «می»

نیاورده است:

هر که از تن بگذرد جانش دهند      هر که جان در باخت جانانش دهند  
(همان، ص ۳۵)

به نگاهی که کُند دیده و دل از دست مده      سفر وادی عشق است و سفرها در پیش  
(همان، ص ۴۲)

حقیقت ار طلبی خواجه در طریقت کوش      ولی خلاف شریعت میبوی یک سر مو  
(همان، ص ۵۰)

۵-۳-۳. **آوردن ماضی محقق الوقوع به جای مضارع:** شاعر در یک غزل با مطلع

زیر، ماضی را در معنای مضارع به کار برده است:

دلی که در خم آن زلف تابدار افتاد      چو شبروان سر و کارش به شام تار افتاد  
(همان، ص ۳۵)

#### ۴. سطح فکری

غزلیات وحدت کرمانشاهی عارفانه هستند. شاعر از عرفان خانقاهی سخن می‌راند و مدافع رسم و رسوم خانقاه و مراسم درویشی است؛ آن‌چنان که می‌سراید:

درویش به صد افسر شاهی نفروشد      یک موی از این کهنه کلاه نمدی را  
(همان، ص ۱۹)  
ز پوست تخت و کلاه نمد مکن منعم      که در دیار فنا، تخت و تاج درویش است  
(همان، ص ۲۹)

هم‌چنان که قبلاً نیز ذکر شد، وحدت کرمانشاهی سخت تحت تأثیر حافظ بوده است و رند حافظ در سروده‌های او نیز جلوه‌گری می‌کند:

وحدت از این پس مده دامن رندان ز دست      صرف خرابات کن جمله اوقات را  
(همان، ص ۱۸)

اما جنبه انتقادی غزلیات حافظ در سروده‌های وحدت کرمانشاهی دیده نمی‌شود. شاعر گاه به سنت عارفان کامل، زبانش به شطح نزدیک می‌شود:

ره به خلوتگاه وحدت یافتیم      وحدتم فوق گمان جای من است  
(همان، ص ۲۷)  
کمینه چاکری از بندگان پیر مغان      به یک اشاره کند زنده صد مسیحا را  
(همان، ص ۲۳)

و در ادامه می‌نویسد:

کسی به کنه کلام تو پی برد وحدت      که یافت در صدف لفظ، ذرّ معنا را  
(همان‌جا)

او به تقلید از حافظ، از «زاهد»، «شیخ» و «واعظ» دل خوشی ندارد و بر آن‌ها طعنه می‌زند:

زاهد تو و رب ارنی این چه تمناست      با دیده خودبین نتوان دید خدا را  
(همان، ص ۲۰)  
بگوی زاهد خود بین باد پیما را      که درد باده رهانید از خودی ما را  
(همان، ص ۲۲)  
القصه مکن باور افسانه واعظ را      کی گوش کند عاقل بانک غرابی را

(همان، ص ۲۴)

رموز رندی و مستی به شیخ شهر مگوی که این منافق دور از خدا بد اندیش است

(همان، ص ۲۹)

ای شیخ پا به حلقه دیوانگان منه با محرمان حضرت سلطان تو را چکار

(همان، ص ۳۹)

و در مقابل، گوشه‌نشینان خرابات را مرشد حقیقی می‌بیند:

برو از گوشه‌نشینان خرابات بپرس لذت خلوت و خاموشی و تنهایی را

(همان، ص ۱۸)

برو به کوی خرابات و می‌پرستی کن که این کلید نجات است و آن طریق صواب

(همان، ص ۲۵)

البته «می» در آیین او، «می توحید» است:

ساقی چو یک اشاره شد از پیر می‌فروش لبریز ساخت از می‌توحید جام ما

(همان، ص ۲۱)

شاعر عارف، با این همه مواظب است سخنان او به منزله ترک آداب شریعت نباشد:

حقیقت ار طلبی خواجه در طریقت کوش ولی خلاف شریعت مپوی یکسر مو

(همان، ص ۴۹)

وحدت‌وجود در سروده‌های وحدت کرمانشاهی (حتی تخلص شاعر، بیانگر وحدت‌وجود

است) جلوه‌گری می‌کند:

معلوم شد که میکده و خانقه یکی است این نکته را چو اصل حقیقت شکافتیم

(همان، ص ۴۵)

مگو این کافر است و آن مسلمان که در وحدت نباشد کفر و دینی

(همان، ص ۵۴)

در غزلیات طهماسب قلی‌خان، عشق سکان‌دار است:

پرواز گر ز عشق بود عجب مدار که آتش زند به خرمن هستی شرار عشق

(همان، ص ۴۲)

هرگز نباید ایمنی از حادثات دهر وحدت مگر دمی که بود در پناه عشق

(همان، ص ۴۳)

مقامات و اصطلاحات عرفانی نیز در سروده‌های او نمود یافته‌اند؛ در بیت زیر می‌توان مقام «رضا» را مشاهده کرد:

عاشق آن باشد که نشناسد ز هم جنگ و صلح و لطف و قهر و کین  
(همان، ص ۴۸)

در ترک تعلقات دنیوی و تأکید بر فناء فی‌الله می‌سراید:

دست ز هستی بشوی، تا شودت روی دوست جلوه‌گر از شش جهت، گرچه ندارد جهات  
(همان، ص ۳۰)

نیستی معراج مردان خداست نیست معراج حقیقت غیر از این  
(همان، ص ۴۸)

و بر داشتن پیر و مرشد تأکید می‌کند:

همرهی خضر کن، در ظلمت فنا ورنه به خود کی رسی، در سر آب حیات  
(همانجا)

که یادآور این سروده حافظ است:

قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی  
(دیوان حافظ، ج ۱، ص ۹۷۴)

شاعر هر چند شیعه است، اما گاه تحت تأثیر اصول اشاعره قرار گرفته است:

پنجه در پنجه تقدیر نشاید افکند زانکه بازوی قضا سخت‌تر از فولاد است  
(همان، ص ۳۲)

وحدت، اصل دین و آیین را در نرنجاندن دیگران می‌داند:

ز هرکس مرنج و مرنجان کسی زخود وحدت که این حقیقت آیین و مذهب و کیش است  
(همان، ص ۲۹)

## ۵. سطح ادبی

اکنون غزلیات شاعر از لحاظ ابزار بیانی و نیز صنایع بدیع معنوی بررسی می‌شود.

### ۵-۱. تضاد

ای دوست مرا ز در خویش خدا را کز پیش نرناند شهان خیل گدا را  
(همان، ص ۱۹)

در حضرت جانان سخن از خویش مگوئید      قدری نبود در بر خورشید، سها را  
 (همان، ص ۲۰)  
جان‌ها فلکی گردد اگر این تن خاکی      بیرون کند از خود صفت دیو و ددی را  
 (همان، ص ۱۹)

و نیز ر.ک: درد، دوا، بیت ۹، ص ۲۰/ شاه، غلام، بیت ۲، ص ۲۱/ پخته، خام، بیت ۶،  
 ص ۲۸/ بندگی، خواجگی، بیت ۶، ص ۳۹/ حقیقت، مجاز، بیت ۱، ص ۴۰/ شادی، غم؛ ماتم،  
 سور، بیت ۷، ص ۴۰/ خوب؛ زشت؛ نیک، بد، بیت ۱، ص ۴۷/ شاه، گدا، بیت ۵، ص ۴۷/  
 خاکیان، قدسیان، بیت ۴، ص ۴۷/ هجر، وصال، بیت ۴، ص ۵۶/ دشمن، دوست، بیت ۷، ص ۵۴  
 و....

### ۵-۲. پارادوکس

پارادوکس در بیت ذیل نمایان است؛ در دیار فنا کسی چگونه پا و سر می‌یابد؟ و این جز  
 با تأویلات عرفانی، توجیه‌ناپذیر است:

کسی که پا و سری یافت در دیار فنا      گزید خدمت رندان بی‌سر و پا را  
 (همان، ص ۱۹)

و نیز در نمونه‌های زیر:

بشنو ز ما که تجربه کردیم سال‌ها      بی‌حاصلی است حاصل این قیل و قال‌ها  
 (همان، ص ۲۲)  
 هر دلی کز تو شود غمزه آن دل شادست      هر بنایی که خراب از تو شود آبادست  
 (همان، ص ۳۱)

### ۵-۳. تناسب

در بیت ذیل بین آتش، عشق، سوخته و خرقة از یک‌سو و سیل، ربودن و رخت از سوی  
 دیگر تناسب برقرار است:

آتش عشقم بسوخت خرقة طاعات را      سیل جنون در ربود رخت عبادات را  
 (همان، ص ۱۷)

در بیت زیر نیز میان ساقی، پیر می‌فروش، می و جام، تناسب قابل‌توجه است:

ساقی چو یک اشاره شد از پیر می‌فروش لبریز ساخت از می توحید جام ما  
(همان، ص ۲۱)

در ابیات ذیل نیز مراعات نظیر به خوبی نمایان است:

لطیفه‌های نهانی رسد به گوش دلم ز صوت بربط و آهنگ چنگ و بانگ رباب  
(همان، ص ۲۵)  
وحدت خیال بیهده تا کی عبث چرا حور و قصر و کوثر و غلمان آرزوست  
(همان، ص ۲۸)  
باغ حسن تو چه باغیست که پیوسته دارد سنبل و نرگس و ریحان و گل و نسرين است  
(همان، ص ۳۰)

و نیز ر.ک: گرد، باد، آتش، آب، بیت ۲؛ کبک، شاهین، عقاب، بیت ۴، ص ۲۳ / افغان، ناله، فریاد، بیت ۵، ص ۳۲ / عناب، انار، سیب؛ لب، رخ، زنج، بیت ۱، ص ۴۴ / کوه، دشت، بیابان، بیت ۲، ص ۴۵ / روی، لب، چشم، بیت ۱، ص ۵۱ / تازی، هندی، فارسی، شامی، بیت ۵، ص ۵۲ و ...

#### ۴-۵. ایهام

هرچند وحدت متأثر از حافظ است، اما در اشعار وی، نشانی از ایهام‌های حافظ به چشم نمی‌آید. تنها در بیت ذیل می‌توان ایهام تناسبی در نظر گرفت؛ و آن «بحقیقت» است که در معنای «در واقع و به راستی» است و با «طریقت» تناسب دارد:

آیین طریقت بحقیقت بجز این نیست کز شادی و غم راحت و رنجت نفزاید  
(همان، ص ۳۷)

#### ۵-۵. تلمیح

بیت ذیل تلمیح به داستان طوفان نوح (ع) دارد:

طوفان بلا آمد و بگرفت در و دشت چون نوح برافراشت به حق دست دعا را  
(همان، ص ۲۰)

بیت زیر نیز تلمیح به آب حیات خوردن خضر و جاوید شدن اوست:

وحدت که بود زنده، خضروار مگر خورد از چشمه حیوان فنا، آب بقا را  
(همان، ص ۲۰)

شاید مهمترین داستانی که در روح و روان وحدت کرمانشاهی رخنه کرده، داستان



انالالحق گفتن منصور حلاج و البته مقتول شدن وی باشد؛ زیرا وی بارها به این واقعه اشاره نموده است:

تربت منصور چون رسید به دریا      نقش انالالحق ز موج برآمد  
(همان، ص ۳۴)

نهد گر بر سر دار فنا پا      انا الحق می‌سراید همچو منصور  
(همان، ص ۴۰)

ما سرّ انالالحق به جهان فاش نمودیم      منصور صفت رقص‌کنان بر سر داریم  
(همان، ص ۴۴)

زاهد برو که نغمهٔ منصوری از ازل      ما بر فراز دار فنا خوش سروده‌ایم  
(همان، ص ۴۶)

فاش منصوروار بر سر دار      می‌سرایم انالالحق ار دانی  
(همان، ص ۵۵)

#### ۵-۶. تشبیه

بیشتر تشبیه‌های به کار رفته در غزلیات وحدت، از نوع اضافهٔ تشبیهی است؛ باوجود این می‌توان نمونه‌هایی از تشبیه غیر اضافی نیز در اشعار وی سراغ گرفت:

جنت و کوثر و طوبی تو و وحدت همه اوست      که رخس جنت و لب کوثر و قد شمشاد است  
(همان، ص ۳۲)

که رخ در درخشش و نورانی بودن به جنت، لب در گوارایی و زلالی به کوثر و قد در بلندی و راست‌قامتی به شمشاد تشبیه شده است.

در بیت زیر ابتدا عشق به مصباح مانند شده، سپس تن در روشنی و نورانی بودن به مصباح و دل در زلالی و شفافیت به زجاج تشبیه شده است:

سروش گفت به وحدت که عشق مصباح است      بود تن تو چو مصباح و دل درو چو زجاج  
(همان، ص ۳۴)

شاعر در نمونهٔ ذیل نیز رخ را به لاله، زلف را به مشک تر، لب را به غنچه و دهان را به مجموعه‌ای از شکر مانند کرده است:

رخي چون لاله و زلفي چو مشک تر داری      لبی چو غنچه دهانی پر از شکر داری  
(همان، ص ۵۶)

در ابیات زیر تشبیهات به صورت اضافی آمده است:

وحدت به تیر غمزه و شمشیر ناز شد بی جرم کشته، در سر کوی نگارها

(همان، ص ۱۷)

بیرون نکرده دیو طبیعت ز ملک تن اهریمنان نغین سلیمانان آرزوست

(همان، ص ۲۷)

هر که در مزرع دل تخم محبت نفشاند جز ندامت نبود عاقبت او را ثمری

(همان، ص ۵۳)

و نیز ر.ک: بحر وجود، بیت آخر، ص ۲۵ / لب لعل، بیت ۵، ص ۳۱ / کعبه دل، بیت ۴، ص ۳۳ / بحر حقیقت، بیت ۸، ص ۳۴ / باد فنا، گرد وجود، بیت ۱، ص ۳۷ / ملک دل، لشکر عشق، بیت ۲، ص ۳۹ / ملک دل، لوی طرب، بیت ۱، ص ۴۶ / زندان تن، بیت ۳، ص ۴۷ و ...

#### ۵-۷. استعاره

وحدت بیشتر از اضافه استعاری بهره برده است؛ مانند:

در سر بازار عشق، کس نخرد ای عزیز از تو به یک جو هزار کشف و کرامات را

(همان، ص ۱۷)

تا نشوید به می دفتر دانایی را نتوان پای زدن عالم رسوایی را

(همان، ص ۱۸)

#### ۵-۸. کنایه

از جمله نادر کنایه‌های به کار رفته در اشعار وحدت، می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

کسی که پا و سری یافت در دیار فنا گزید خدمت رندان بی سر و پا را

(همان، ص ۵۵)

«پا و سر یافتن» کنایه از «کسی شدن و نمود پیدا کردن» است.

وحدت از این پس مده دامان رندان ز دست صرف خرابات کن جمله اوقات را

(همان، ص ۱۸)

«دامن کسی از دست ندادن»، کنایه از «ترک نکردن و در معیت آن بودن» است.

## ۶. نتیجه

با توجه به آن چه از پیش چشم گذشت، در سطح زبانی، از جهت بررسی مسائل آوایی و موسیقی بیرونی، وحدت کرمانشاهی بیشتر از سه وزن «رَمَلِ مخبون»، «مضارع» و «مجتث» بهره برده است تا بدین‌سان وزن شعر به کلام عادی نزدیک شود. بیشتر غزلیات شاعر مردّف هستند و این امر در موسیقایی کردن سروده‌های او بی‌تأثیر نبوده است.

با بررسی صنایع بدیع لفظی روشن شد که شاعر از سجع (هر سه نوع متوازی، مُطَرَف و متوازن) در حدّ معمول استفاده کرده و بیشتر جناس‌های به‌کار رفته، جناس مذیل، لاحق و اشتقاق بوده است. شاعر با تکرار واژگان در غزل‌هایش، سعی بر موسیقایی کردن شعر خود داشته و در حدّ معمول از هم‌حروفی و هم‌صدایی بهره برده است. در سطح لغوی نیز مشاهده شد که بیش از ۴۰ درصد واژگان او عربی است. لازم به ذکر است که پیروی از سبک عراقی به‌ویژه حافظ و نیز گنجاندن مفاهیم و اصطلاحات عرفانی در این امر بی‌تأثیر نبوده است؛ اما باوجود این از واژگان ثقیل عربی استفاده نکرده و زبان شعری او ساده و روان است. در سطح نحوی، جملات بر خلاف سروده‌های امروزی، از نظم ارکان جمله (فاعل - مفعول - فعل) پیروی نمی‌کند و به نظر می‌رسد عمده‌ترین دلیل این امر، انتخاب ردیف‌های اسمی باشد. نکته دیگر این‌که شاعر گاه به سبک قدیم، «ب» را در آغاز فعل نیاورده و از ماضی محقق‌الوقوع به جای مضارع استفاده کرده است.

در سطح فکری نیز شاعر تکیه بر وحدت‌وجود و عشق دارد و گاه به تقلید از حافظ، به «شیخ»، «زاهد» و «واعظ» طعنه می‌زند؛ البته صوفی از قلم می‌افتد، زیرا وحدت کرمانشاهی از عرفای نعمت‌اللهی و اهل خانقاه بوده است. رند در شعر او چهره‌ای همسان با غزلیات حافظ دارد و شاعر در سروده‌هایش که همگی عرفانی هستند، طی مراحل را بدون حضور پیر و مرشد راه، غیرممکن می‌داند.

در سطح ادبی نیز مشاهده شد که شاعر کمتر از صورخیال بهره برده است و گاه در غزلی جز چند اضافه تشبیهی و یا استعاری تصویر دیگری دیده نمی‌شود. با بررسی غزلیات او، آن چه به دست آمد، این‌که شاعر بیشتر از صنایع بدیع معنوی و آن هم تناسب و تضاد بهره برده است.

پایان سخن آن‌که سروده‌های وحدت کرمانشاهی به‌دلایلی چون عرفانی بودن و زبان صمیمی‌شان پیوسته در میان ادب دوستان کرمانشاهی مورد توجه بوده است؛ به گونه‌ای که

شاهبیت‌های غزلیات او، زبانزد خاص و عام مردم این سامان شده است.

### کتاب‌نامه

- تأثیرپذیری شاعران گُرد ایران و عراق از حافظ شیرازی؛ پارسا، سید احمد؛ تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۸.
- دایرةالمعارف گُردی؛ صفی‌زاده بوره‌کاهی، صدیق؛ تهران: پلیکان، ۱۳۸۰.
- دیوان حافظ؛ حافظ، شمس‌الدین محمد؛ به تصحیح و توضیح پرویز نائل خانلری، دو جلد، چاپ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.
- دیوان وحدت کرمانشاهی، وحدت، طهماسب‌قلی بن رستم؛ به کوشش احمد کرمی، تهران: سلسله نشریات ما، ۱۳۷۲.
- دیوان وحدت کرمانشاهی؛ وحدت، طهماسب‌قلی بن رستم؛ با تصحیح و مقدمه محمدعلی سلطانی، تهران: نشر سه‌ها، ۱۳۷۷.
- سبک‌شناسی شعر پارسی (از رودکی تا شاملو)؛ غلامرضایی، محمد؛ تهران: جامی، ۱۳۸۱.
- کرمانشاه در عصر قاجار؛ بیگری، هرمز؛ کرمانشاه: طاق‌بستان، ۱۳۷۴.
- کلیات سبک‌شناسی؛ شمیسا، سیروس؛ چاپ نخست از ویرایش دوم، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۴.
- لغت‌نامه؛ دهخدا، علی اکبر؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.